



A T I Y E H N O

دل نوشت



## نقش «خانواده» و «مذهب» در فرهنگ عامه

در ارتقاء فرهنگ عمومی جامعه، شاخص‌ها و عوامل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی بسیاری نقش دارند که بررسی همگی آنها امری تخصصی است؛ از این رو، مجال پرداختن به همه آنها وجود ندارد، اما پرداختن به مهمترین عوامل این امر، خالی از لطف نیست. به زعم اهالی فرهنگ و فرهنگ‌شناسان دو عامل «خانواده» و «مذهب» از عوامل مهم و تأثیرگذار در ارتقاء و اثرگذاری بر فرهنگ عمومی به شمار می‌روند. خانواده نهادی کوچک، اما تعیین‌کننده است. اولین و کوچکترین نهادی است که هر انسانی در آن پرورش می‌یابد و بسیاری از یافته‌های مادی و معنوی او، مرون پرورش در همین نهاد است. نخستین پی‌ریزی‌های فرهنگ جامعه در این نهاد صورت می‌گیرد. همه افراد جامعه پیش از حضور در مجامع گوناگون، از قبیل مدرسه، دانشگاه و... در خانواده پرورش می‌یابند و آموزش می‌بینند؛ لذا عده‌ای از روانشناسان معتقدند شخصیت اصلی طفل، در سنین زیر هفت سال شکل می‌گیرد. خانواده این ظرفیت را دارد که اعضای خود را با اندیشه و عقیده راستین روانه جامعه و زمینه تبدیل یا تغییر فرهنگ عمومی جامعه را فراهم آورد. این ظرفیت نه تنها از هنگام کودکی، بلکه از هنگام شیرخوارگی و بلکه از هنگام انعقاد نطفه برای خانواده متصور است. ویژگی‌های اخلاقی مادر، سازنده روحیات فرزند است و این می‌تواند در آینده بر فرهنگ عمومی اثر مستقیم و گاهی غیر مستقیم بگذارد. بنابر این، هرگاه فضای تربیتی خانواده‌ها آمیخته با خصلت‌های منفی و ویژگی‌های ناپه‌نچار همانند لالایی‌گری، بزهدکاری، بی‌دینی، تبلی، تبهکاری و ویژگی‌هایی نظیر این باشد، همین امور در جامعه گسترش می‌یابند و فرهنگ عمومی جامعه چیزی جز روگردانی از عفت و اخلاق نخواهد بود. در مقابل، خانواده‌های دین‌دار، اهل تلاش و تحصیل، نیک‌ف‌تار، مقید به ارزش‌های انسانی، صبور، فهیم و... در بهبودی فرهنگ عمومی تأثیر دارند و اثرات خوبی بر این پدیده خواهند گذاشت.

از طرفی دیگر، مذهب به عنوان امری فراگیر، نقش بسیار مهمی در ارتقاء فرهنگ عمومی دارد. متغیرهایی همچون مساجد، روحانیون، هیأت‌های مذهبی، جلسات قرآنی، و... به تنهایی می‌توانند فرهنگ عمومی را تحت‌الشعاع قرار دهند.

به عبارت دیگر، متغیرهای مذهبی در گسترش فرهنگ‌هایی نظیر ایثار، انسان‌دوستی، خوش‌حسابی، احترام به سالمندان و مواردی نظیر آن نقش‌آفرینی کردند و فرهنگ عمومی جامعه را به سوی اهداف متعالی اسلامی سوق دادند. این موضوع یعنی متغیرهای مذهبی، به پشتوانه اندیشه‌ها، اعتقادات و ارزش‌های اسلامی، توان هرگونه ایفای نقش در ارتقاء فرهنگ عمومی را دارند. باید به این نکته توجه داشت که جامعه ایرانی، هویت خود را هویتی دینی تعریف می‌کند و این بدین معناست که نقش دین در فرهنگ عمومی جامعه ایرانی بسیار پررنگ است. به همین دلیل می‌توان نقش دین را در ایجاد و بازتولید فرهنگ عمومی جامعه ایرانی در حوزه‌های فردی و اجتماعی بسیار مؤثر دانست.

۱۶

دوربرگردان

“

فرهنگ من ایرانی است

من ایرانی‌ام، اهل روستا، ساکن کوهپایه، دشت، کویر... من نامم را از پدرانم به ارث برده‌ام و آداب و رسومم را... پدر من بر روی زمین و در باغ کار می‌کرد و مادر من در خانه. به من آموخته‌اند که زندگی یعنی تلاش، صبر، محبت و... من از پدرم آموخته‌ام که باید دلسوز همسایه‌ام باشم. وقتی کودک بودم، نمی‌دانستم فرهنگ چیست، اما می‌دیدم که مادر من و زنان همسایه، با هم تلاش می‌کنند تا حاصل دسترنج مردان روستا را بر سر نام، برای زمستان آماده کنند. امروز من می‌دانم که فرهنگ من، یعنی صدای مؤذن در هنگام خواب خورشید؛ یعنی جمع شدن مردان و زنان روستا زیر سقف قشنگ مسجد؛ یعنی نماز جماعت در یک صف و پشت سر یک نفر...

به مناسبت فرارسیدن ۱۴ آبان

# فرهنگ عمومی به زبان ساده

گزارش

چهاردهم آبان‌ماه با نام «روز فرهنگ عمومی» شناخته می‌شود. این نامگذاری که قدمتی بیش از یک دهه دارد و از سال ۱۳۸۷ رسمیت پیدا کرد، از سوی شورایی با همین نام یعنی «شورای فرهنگ عمومی» صورت گرفت. شورای فرهنگ عمومی که مسئولیت نامگذاری روزهای خاص را در تقویم رسمی کشور بر عهده دارد و مصوبات آن پس از طرح در شورایعالی انقلاب فرهنگی نهایی می‌شود، این روز را در چهارصدوشصت و ششمین جلسه این شورا نامگذاری کرد.

مهمترین عامل در برنامه‌ریزی، عنصر زمان است که تعیین می‌کند طی چه مدتی فرهنگ عمومی جامعه دگرگون خواهد شد. وسایل ارتباط جمعی نیز در این راستا حرکت کرده و برنامه‌های آتی خود را تدوین می‌کنند. با توجه به نقش رسانه‌ها در ایجاد افکار عمومی اگر این وسیله مهم ارتباطی در کنترل افکار عمومی، فرهنگ عمومی را نادیده بگیرد نه تنها افکار عمومی موجب غنا و ارتقاء فرهنگ عمومی نخواهد شد بلکه نوعی بحران اجتماعی فرهنگی به وجود خواهد آورد که زبان‌های غیرقابل جبرانی را در پی خواهد داشت، از همین رومی‌توان گفت تأثیر مثبت و عمیق رسانه‌های جهانی بر جوامع، متکی بر فرهنگ عمومی آنهاست. در واقع رسانه‌ها هر قدر بتوانند خود را با فرهنگ عمومی جوامع بیشتر تطبیق دهند نتیجه موفقیت‌آمیز تر خواهد بود. البته ناگفته‌نماند که میزان این تطبیق به ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع بستگی دارد و اینکه این جوامع تا چه حد خود را تطبیق دهند که خود بحث مفصلی را می‌طلبد. بنابراین افکار عمومی از طریق رسانه‌ها به سادگی قابل نفوذ و تحویل است و فرهنگ عمومی نیز می‌تواند از افکار در صورت کنترل صحیح آن، متأثر شود.

مهمترین عامل در برنامه‌ریزی، عنصر زمان است که تعیین می‌کند طی چه مدتی فرهنگ عمومی جامعه دگرگون خواهد شد. وسایل ارتباط جمعی نیز در این راستا حرکت کرده و برنامه‌های آتی خود را تدوین می‌کنند. با توجه به نقش رسانه‌ها در ایجاد افکار عمومی اگر این وسیله مهم ارتباطی در کنترل افکار عمومی، فرهنگ عمومی را نادیده بگیرد نه تنها افکار عمومی موجب غنا و ارتقاء فرهنگ عمومی نخواهد شد بلکه نوعی بحران اجتماعی فرهنگی به وجود خواهد آورد که زبان‌های غیرقابل جبرانی را در پی خواهد داشت، از همین رومی‌توان گفت تأثیر مثبت و عمیق رسانه‌های جهانی بر جوامع، متکی بر فرهنگ عمومی آنهاست. در واقع رسانه‌ها هر قدر بتوانند خود را با فرهنگ عمومی جوامع بیشتر تطبیق دهند نتیجه موفقیت‌آمیز تر خواهد بود. البته ناگفته‌نماند که میزان این تطبیق به ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جوامع بستگی دارد و اینکه این جوامع تا چه حد خود را تطبیق دهند که خود بحث مفصلی را می‌طلبد. بنابراین افکار عمومی از طریق رسانه‌ها به سادگی قابل نفوذ و تحویل است و فرهنگ عمومی نیز می‌تواند از افکار در صورت کنترل صحیح آن، متأثر شود.

تفاوت «فرهنگ عمومی» با «افکار عمومی»  
تاکنون درباره چیستی مفهوم فرهنگ عمومی و ارتباط

رو، می‌توان رگه‌های فرهنگ عمومی را در همه این جلوه‌ها یافت. فرهنگ عمومی در کنار فرهنگ رسمی در همه حوزه‌های زندگی اجتماعی، خانواده، حکومت، اقتصاد و آموزش و پرورش و نظایر آن حضور دارد؛ از این رونمی‌توان آن را به حوزه مشخصی محدود ساخت.

نقش «رسانه» در فرهنگ عمومی

ذکر این نکته مهم است که برای مطالعه در بحث «فرهنگ عمومی» باید روش‌های تاریخی مورد استفاده قرار گیرد و سپس برای گسترش آن باید از نظریه‌های جامعه‌شناسی تاریخی بهره جست که البته در این میان نباید از تباط فرهنگ عمومی را با رسانه‌های جمعی مثل صداوسیما، روزنامه‌ها و مجلات و... که بسیار مهم است، نادیده گرفت. فرهنگ عمومی دارای یک پوشش کلی است و جامعه به صورت منسجم تحت این پوشش کلی قرار دارد و تحت آن عمل می‌کند. نکته این است که فقدان فرهنگ عمومی جامعه را دچار بحران روانی، روحی و ساختاری می‌کند. حال باید بر این اساس و با تکیه بر اهمیت این مفهوم عنوان کرد که برای تغییر در عناصر، ترکیب‌ها و حتی حوزه‌های فرهنگی باید برنامه‌ریزی‌های دقیق فرهنگی در محدوده زمانی خاص انجام گیرد تا موجب رشد و شکوفایی فرهنگ شود و پدیده‌هایی را که ریشه در تاریخ دارد و بر فرهنگ تأثیرگذار است تبدیل به یک امر فرهنگی کند.

مفهوم «فرهنگ عمومی»

در گام نخست بهتر است بدانیم اساساً «فرهنگ عمومی» چیست و چگونه تعریف می‌شود؟ واژه فرهنگ عمومی واژه‌ای جدید است و دریافت معنا و مفهوم آن به سادگی میسر نیست. این اصطلاح با معنایی که امروزه از آن استفاده می‌شود کاربرد چندانی در علوم انسانی ندارد و به تازگی در کارهای روزنامه‌ای به کار می‌رود. در کتب علوم انسانی فرهنگ عام معادل (general culture) است، اما معنای این ترکیب با فرهنگ عمومی متفاوت است. این اصطلاح بیانگر این است که عناصر فرهنگی عام‌اند و در یک حوزه فرهنگی دارای عناصر مشترک هستند. برخلاف حوزه فرهنگ رسمی که اجبار فیزیکی از آن حمایت می‌کند، حوزه فرهنگ عمومی عمدتاً بر پذیرش روح جمعی استوار است و عدم پایبندی به آن مجازات، به معنای حقوقی کلمه، در پی ندارد. در واقع فرهنگ عمومی مؤلفه‌هایی از فرهنگ است که تأثیرات آن عام و فراگیر بوده و عامه مردم در کیفیت آن نقش مستقیم دارند. فرهنگ عمومی از شیوه رفتارهای عمومی مردم یا عرف و عادات و رسوم و زبان ساخته می‌شود و اگر هم سازنده اصلی آن نباشد از آن تأثیر مشهود می‌پذیرد. فرهنگ عمومی به نوعی عموم جنبه‌ها و عرصه‌های زندگی مردم را تحت تأثیر قرار داده و عموم مردم نسبت به آنها حساسیت و شناخت دارند. فرهنگ عمومی مانند کل نظام فرهنگی، در پنج وجه ظاهر می‌شود: درونی، روانی، نمادی، نهادی و آثار. از این

## انگاره‌های گرافه

- پدیدآورنده: کمال حاج‌سیدجوادی
- مترجم: محمدرضا امین‌ناصری
- ناشر: کویر

معرفی کتاب

مردم ایران در طول تاریخ اهل تعارف بوده و هستند و با اینکه اغلب نیز از خوب و بد این عادت دیرینه آگاهی دارند، اما این مسأله چنان در تاروپود فرهنگ عمومی مردم این دیار تنیده شده که گویی راه گریزی از آن وجود ندارد؛ چنانکه می‌دانیم چنین ویژگی‌هایی در فرهنگ ایران مسبوق سابقه‌اند و در طول تاریخ دور و نزدیک به اشکال مختلف خودنمایی می‌کنند.

اغراق، مبالغه و غلو گاهی به معنای زیاده‌روی در وصف، از مهمترین موضوعات علم بدیع در صناعات ادبی هستند که از دیرباز مورد بحث و گفت‌وگو ادیبان بوده و در نوشته‌های کهن درباره اهمیت این صنعت بحث شده است.



کتاب «انگاره‌های گرافه» با عنوان فرعی «جستاری از فرایند غلو در فرهنگ عمومی»، اثری است که همین موضوع را دستمایه خود قرار داده است. نویسنده کتاب کوشیده با استفاده از زبانی ساده و قابل فهم برای مخاطبانی از طیف‌های گوناگون، ابعاد مختلف این ویژگی دیرینه در فرهنگ عمومی ایرانیان را بررسی کند و همچنین با رویکردی تاریخ‌محور به تبارشناسی این قسم ناهنجاری در جامعه ایرانی پرداخته و سیر تطور و تحول آن را در گذر تاریخ مورد توجه قرار دهد. آنگونه که خود نیز بدان اشاره کرده این باور که از طریق نقد خود، امکان تصحیح و مقابله با این ناهنجاری که همواره در تقابل با توسعه و پیشرفت همه‌جانبه این ملت بوده، دور از ذهن نیست. بی‌اغراق باید گفت کتاب حاضر اثری است که مباحث آن، از اهمیتی کلیدی در خودشناسی خود و بررسی رفتار ما در فرهنگ عمومی دارد. نویسنده کتاب با رعایت ساختاری

و در این رهگذر به ایران باستان و روزگار زرتشت رفته و سرانجام شاهنامه را نیز در نور دیده است. مبنای عرفان و تصوف و نیز صوفی‌گری نیز از دید نویسنده پنهان نبوده و این حوزه که در بسیاری از مواقع با غلو همراه شده، در فصل چهارم مورد توجه قرار گرفته است. در فصل پنجم غلو در حوزه دین بررسی شده و به اشعار دینی، مناسک روضه‌خوانی، تعزیه و نقاشی که به دلایل مذهبی با اغراق همراه بوده پرداخته شده است. در فصل ششم با عنوان غلو در آیین قدرت، به آخرین سلسله‌های شاهنشاهی در پنج سده اخیر، از صفویان بدین سو پرداخته شده که با غلو در پیوند شاهان با دین همراه بوده است. فصل هفتم با عنوان گرافه در آیین خودنگر، به دو بخش میحت نزاد برتر و خودنگری پرداخته شده است. نویسنده ایده نزاد برتر آریایی که در میان ایرانیان از دیرباز وجود داشته، مصداقی از انگاره‌های گرافه دانسته و مورد بررسی قرار داده است.